



سبک‌شناسی ترجمه‌های قرآن

علی رواقی*



بررسی دوره اول متون زبان فارسی از تاریخ زبان و شکل‌گیری زبان غیر ممکن است. چون پس از اسلام، زبان فارسی در حوزه‌های مختلف زبانی متفاوت حرکت کرده است. در حوزه مرکزی به یک صورت بوده و در حوزه خراسان بزرگ به یک صورت دیگر بوده و اگر فرارود و ماوراءالنهر را در نظر بگیریم، باز شکل‌گیری زبان به شکل دیگری بوده. همچنان که در سیستان و در هرات هم متفاوت است. ترجمه‌های قرآن، تعداد زیادی نسخه دارد. اگر قدیمی‌ترین را در نظر بگیریم، ترجمه تفسیر طبری که باز هم مشخصاً به حوزه ماوراءالنهر مربوط می‌شود. البته در مقدمه تفسیر طبری، بلخ را از شهرهای ماوراءالنهر، یعنی فرارود می‌داند، در حالی که بلخ در حوزه فرورود است. اما اینکه چرا فرارود می‌داند، شاید به دلیل زبان هم‌خوانی است که با حوزه فرارود دارد. نمونه‌های مختلفی که از ترجمه‌ها داریم، فقط یک زبان فارسی شناخته شده امروز را نمی‌بینیم. گونه‌های زبانی مختلفی است که بدون بررسی سبک‌شناسی این ترجمه‌های قرآن، تصحیح آنها دشوار است. به این ترتیب که اگر ما یک متنی را داشته باشیم مربوط به حوزه ماوراءالنهر و احتمالاً نسخه‌ای از این ترجمه و تفسیر در حوزه دیگری شکل گرفته باشد، قطعاً تفاوت‌های زبانی در این بسیار زیاد است. برای نمونه ترجمه قرآن قدس به گونه زبانی سیستان است

که آمیخته‌ای از زبان سیستانی و شاید با کاربردهایی از گونه زبانی بلوچی هست. نمونه‌های متعددی را از دگرگونی آوایی و واژه‌هایی هست که در آن حوزه به کار می‌رود، نشان دهنده این است که ترجمه قرآن مربوط به حوزه سیستانی است. فرض بفرمایید نسخه‌ای از تفسیر طبری در حوزه سیستان استنساخ بشود، طبعاً اثر پذیری دارد از زبانی که در حوزه سیستان هست و این آمیخته کردن ترجمه‌ها یکی از کارهای دشوار است، باید اول با زبان یک متن کاملاً آشنا بود و بعداً نسخه‌ها را بر اساس آن گونه‌ها و یا ناهمخوانی‌هایی که در این زبانها وجود دارد، پیش رفت و شناخت و تصحیح کرد. ترجمه تفسیر طبری برای خودش واژگان ویژه‌ای دارد، ولی نسخه‌هایی که از این ترجمه داریم، مال دوره‌های قبل هست. هم متعلق به ۵۵۰ و ۶۰۸ و ۶۱۸ نسخه‌های متعددی وجود دارد و همه بعد از قرن ششم هست. و این خود نشان می‌دهد تفاوت‌هایی که در این مدت حداقل دو قرن یا دو قرن و نیم در تدوین ترجمه تفسیر طبری انجام شده بسیار زیاد است و نسخه‌هایی که در حوزه‌های مختلف نوشته شده، یکسان نیست. این مسئله را در مورد متون دیگر هم می‌شود گفت. بنابراین تصحیح متون از این به بعد راه دشواری را پی می‌گیرد، یعنی ما نمی‌توانیم متن فارسی را به شیوه‌ای که تاکنون تصحیح شده، تصحیح کنیم. یعنی بیاییم نسخه‌ها را با هم آمیخته بکنیم، بدون اینکه شناخته باشیم که این نسخه مربوط به چه حوزه زبانی است. اول باید فرض بفرمائید نسخه‌ای از ترجمه تفسیر طبری که در حوزه ری نوشته شده، به کلی متفاوت است با ترجمه‌ای که در حوزه ماوراءالنهر نوشته شده. حالا، زبان ماوراءالنهری طبعاً ترکیبی است از زبان فارسی آن روزگار همراه با زبان سغدی که از زبانهای ایرانی است زبان خوارزمی، ختنی و جغتایی و احتمالاً بلخی. این آمیختگی زبانی باعث شده که زبان ماوراءالنهری، زبان قوی و توانمندی باشد. شاید به جرأت

* این سخنرانی در مراسم هفته کتاب سال ۷۸ که این مرکز در ساختمان معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار کرد، ایراد شد. دکتر علی رواقی، دکترای زبان و ادبیات فارسی، استاد دانشگاه تهران، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس مؤسسه پژوهشی شهید رواقی می‌باشند. تصحیح و ویرایش قرآن قدس و تحقیق مقامات حریری از جمله کارهای ایشان است. همچنین تصحیح تفسیر بصائر یمنی که سال ۵۸ یک جلد آن منتشر شد و اکنون در سه جلد آماده نشر است که به زودی به همراه فرهنگ کهن عربی به فارسی قرن نهم موسوم به مقاصد اللغه در مرکز نشر میراث مکتوب منتشر می‌شود.

بتوانم بگویم که زبان فارسی موجود در ماوراءالنهر، قوی تر و غنی تر از زبانی است که ما امروز در ایران به کار می‌گیریم. پس برای تصحیح متن، دیگر نباید فقط تکیه به این کرد که از این کتاب نسخه‌های متعدد را با هم آمیخته کنیم، بلکه باید یک نسخه را

اساس قرار داد و بعد بر پایه شناخت قطعی‌ئی که از آن نسخه داریم و مربوط به حوزه اصلی است، نسخه‌های دیگر را از نظر واژگان، ساختار و آوا بررسی کرد. هر کدام از اینها دلیلی دارد. مثلاً ساختار قرآن قدس را ملاحظه کرده‌اید. از پسوند «ار» بسیار زیاد استفاده شده است. مثلاً برای کائن، بودار می‌گذارد. برای «واقع» بودار قرار می‌دهد. از خود این بودن ببند دادار می‌گذارد. ببند دادار، یعنی کسی که تمام و کامل باشد. کلماتی که در این ترجمه قرآن هست، به هیچ وجه در متون دیگر جز



متون حوزه سیستان دیده نشده است، که آن هم دلیلی سیاسی-اجتماعی دارد. به دلیل اینکه قرآن قدس، مربوط به حوزه‌ای است که بیشتر غلات و خوارج و زرتشتیها و کسانی که از حکومت مرکزی بغداد ناراضی بودند، در آنجا جمع شدند، و این نشان دهنده این

است که این ترجمه قرآن، گرایشهای ویژه‌ای دارد. کما اینکه نام دو سوره این قرآن متفاوت است با ترجمه‌های قرآنی که داریم. در قرآن قدس این نمونه را می‌بینیم. بررسی زبانهای مختلفی که در ترجمه‌ها هست، نشان می‌دهد که حداقل ۵ گونه زبانی شناخته شده داریم، که این ۵ گونه، یکی مربوط به حوزه «ماوراءالنهر» است که پرتو و قوی‌تر هست از سایر گونه‌ها. دوم «سیستانی» هست، سوم «هروی» هست، چهارم «مرکزی» هست و پنجم «سورآبادی»، که برای هر کدام از اینها دلایل مختلفی باید وجود داشته باشد که این واژه را اثبات بکنیم

که مثلاً مربوط به حوزه سیستان است. زیرا بسیار کلمات را داریم که در متون قرآنی به کار رفتند و مربوط به حوزه ماوراءالنهر و سغد

و حتی زبان سغدی هم هستند ولی به طور مطلق در زبان سغدی به کار نرفته‌اند. نمونه این کلمه را در کتاب الاغراض می‌بینیم. کلمه «ویاس» به معنی خمیازه است. خود کلمه ویاس کلمه سغدی است، ولی در لهجه سمنانی به کار می‌رود. کلماتی از این دست

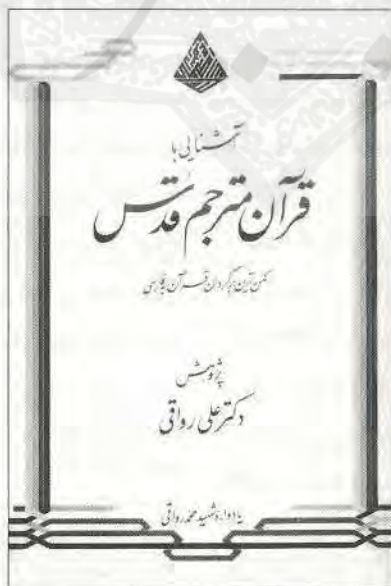
زیاد داریم. کلمه «ویم» به معنای صورت هست، در حالی که ویم کلمه سغدی است، ولی در متون سغدی و ماوراءالنهری اصلاً به کار نرفته، ولی در کتاب شرح شهاب الاخبار و تفسیر ابوالفتح نمونه‌های بسیاری از این کاربرد را داریم که مربوط به حوزه ری هست. بنابراین شناخت متن فقط به واژه‌ها محدود نمی‌شود. ساخت و ساختار و آوا هم هست. بسیاری از دگرگونیهای آوایی که ما در متون قدیم داریم، مثل ترجمه قرآن قدس اینها متفاوتند با ترجمه‌های دیگر. فرض بفرمائید ترجمه قرآن قدس در «و»

آغازین فارسی میانه در قرآن قدس به «گ» یا «گ و» تبدیل می‌شود. کاربردهایی است که هنوز معمول می‌باشد و از ویژگیهای گونه بلوچی هست، در یکی از گونه‌های زبان سیستانی وجود داشته. به این دلیل گفتیم در یکی از گونه‌های زبانی سیستان، زیرا هنوز

به تصور من - و جایی هم منعکس نشده - در حوزه سیستان هم چند گونه زبانی وجود داشته، همچنان که در ماوراءالنهر، مثلاً زبان مردم بخارا با سمرقند متفاوت بوده، همچنان هست زبان مردم فرغانه که به حسب دوری آنها از مرکزیت سیاسی-اقتصادی گونه‌های زبانی، تفاوتی داشتند. مثلاً این کتاب مهذب الاسماء معروف که فرهنگ لغت عربی به فارسی است.

ولی لغاتی که در مهذب الاسماء آمده، به هیچ وجه، ساختارش با ترجمه قرآن قدس یکی نیست. یعنی ما اگر یک نسخه دیگر از مهذب الاسماء پیدا کنیم و بخواهیم با آن

بسنجیم، اول باید مقیاسمان، لغات مهذب الاسماء نسخه‌های دیگرش باشد، نه اینکه همه را با هم دیگر آمیخته بکنیم. این مشکل



در متون قرآنی، به تنهایی نیست، در مورد شاهنامه هم همین مشکل را داریم. نسخه‌های مختلفی که از شاهنامه داریم، از قدیم‌ترین نسخه شناخته‌ای که منتسب به سال ۶۱۴ شده تا کتابت سالهای ۶۷۵، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۴۲ یا ۷۴۶ و این نسخه‌ها هر کدام بهره‌وری‌هایی دارند. مثلاً نسخه ۶۱۴ که نسخه فلورانس بود که آقای «پیه مونتسه» معرفی‌اش کرد و آقای خالقی مطلق شاهنامه‌شان را بر اساس آن قرار دادند، این نسخه‌ای است که در یک حوزه زبانی متفاوت با حوزه‌های زبانی دیگر نسخه‌ها نوشته شده، بنابراین خیلی ریزه کاری و دقت دارد که باید ضبط نسخه در آنجا مشخص شود. حالا جدا از اینکه کاربردهای واژگان در شاهنامه، خود ریزه کاری‌هایی دارد که خسته کننده است.

در داستان سیاوش می‌خوانیم:

سخن چون برابر شود با خرد

روان سراینده رامش برد

نسخه‌ها همه سراینده را دارند، یکی، دو نسخه هم که سراینده را نمی‌شناختند، نیوشنده نوشته‌اند. بنابراین نیوشنده به معنی شنوده است، در حالی که خود سراینده هم به معنی شنوده است. در یک حوزه زبانی، سراینده، طبعاً به معنی شنونده به کار نمی‌رفته، به این جهت مصحح یا نویسنده متن و مصحح امروزی و نویسنده قدیمی عوض کرده با کلمه‌ای که در حوزه زبانی خودش کاربرد داشته. یا:

اگر مهر کس را بخواهی ستود

بباید به سود و زیان آزمود

ستود، شده شنود. ستودن در معنی خاصی است که تاکنون در متون فارسی و فرهنگ‌های فارسی نوشته نشده. ستودن یک معنی‌اش باور کردن است. یک معنی آن قبول کردن است که معنی ستودن در ریشه‌های مختلفی که از این کلمه باقی مانده مثل برستون کردن، یعنی عبادت کردن و پذیرفتن و باور داشتن و بیستون کردن، یعنی کفر و جحد و انکار، در نمونه‌های مختلف به کار رفته و کلمه بستاوه هم که داریم، کلمه سغدی است از ریشه استوه به معنی باور داشتن و پذیرفتن. ما بر اساس همین نمونه‌ها بوده که بررسی کردیم و تشخیص دادیم که باید سبک‌های مختلف را در بررسی متون مورد نظر داشت. مثلاً فرض کنید ترجمه و قصه‌هایی که استاد دکتر مهدوی چاپ کردند که آمیخته کردند با تفسیر تربت جام. خود این یک ملغمه‌ای است که ناخوشایند است، به دلیل اینکه دو ترجمه از دو حوزه زبانی با همدیگر آمیخته شده، حالا با توجه به چایی که از ترجمه تفسیر سوراآبادی شده است، آن

وقت مابه ملاک‌های تازه‌ای برای شناخت زبان حوزه سوراآبادی می‌رسیم که می‌شود واژه‌های حوزه تربت جام و تفسیر جام را جدا کرد و مشخص کرد که مربوط به چه حوزه زبانی است. یا نمونه‌ای که میراث فرهنگی چاپ کرده از تفسیر هروی که خود این هم، لغات ویژه هروی را دارد و نمودار این است که اگر این کتاب با یک نسخه دیگری از همین متن آمیخته می‌شد که در حوزه هرات نوشته شده، چه بسا اختلافات واژگانی زیادی برای این نسخه هم پیش می‌آمد. پس ما از ترجمه تفسیر طبری نسخه‌های متعدد داریم و قرآن‌های متفاوت هم داریم که در حوزه ماوراءالنهر نوشته شده که از نظر واژگانی با تفسیر طبری ناهم خوانی دارد، حالا چطور می‌شود این واژه‌ها را شناخت. باید واژه‌های سغدی بررسی شوند. یعنی طبعاً واژه‌های سغدی در حوزه ماوراءالنهر در قرن ۴ و ۵ بررسی شود که ما این کار را در ترجمه ۱۰ قرآن از حوزه ماوراءالنهر انجام دادیم و برای بررسی ترجمه تفسیر طبری از این روش استفاده کرده‌ایم که در برابر کلمات، بسیاری واژه‌های سغدی به کار می‌رود که این نمونه‌ها فقط منحصر در کاربرد ترجمه قرآن نیست و در متون دوره بعد هم آمده، مثلاً در مثنوی و دیوان شمس یا نمونه‌هایی که منتسب به حوزه بلخ و بخارا هست، این نمونه آمده و هنوز شمار زیادی از واژه‌هایی که ماوراءالنهری هستند، در حوزه ماوراءالنهر کاربرد دارند. حدوداً به طوری که آمار گرفتیم، ۳۰۰ واژه را بیرون آوردیم که امروز در فارسی ماوراءالنهری کاربرد دارد و در متون قدیم ما هم به کار رفته، در حالی که در زبان گفتاری امروز رایج خودمان این واژگان را نداریم و این نکته‌ای است که شاید به نفع زبانی باشد که در حوزه ماوراءالنهر کاربرد دارد و طبعاً زبان فارسی کهنی که در متون ماوراءالنهری آمده، مربوط به ماوراءالنهر و فرارود و آن سو هست و بسیار غنی‌تر از زبان موجود ما هست. ما این را به صورت آماری واژه‌ها را بیرون آوردیم که اگر فرهنگنامه اینها چاپ شود، آنوقت عزیزان خواهند دید که چقدر تفاوت دارد با آنچه که درباره ترجمه‌های قرآن تاکنون گفته‌اند. ترجمه دیگری که خواهیم در همین زمینه بررسی کنیم، ترجمه قصه‌های قرآن و یا کشف الاسرار که منسوب به حوزه هرات است و واژگان هروی بسیار دارد، نه آنچنان که در این تفسیر هروی که میراث مکتوب چاپ کرده است. ادامه این بحث را که بسیار مهم است - به امید خدا - در جایی دیگر پی خواهیم گرفت. از اینکه سخن به درازا کشید و موجب ملال و خستگی شما عزیزان شد، پوزش می‌خواهم و برای همگان آرزوی بهروزی و کامیابی دارم.

□